

بحران اوکراین و تأثیر تحریم‌ها بر کشمکش روسیه و غرب

شعیب بهمن¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره 2، پیاپی 90، تابستان 1401؛ صفحات 154 - 135

تاریخ دریافت: 1401/04/22

تاریخ پذیرش نهایی: 1401/05/20

چکیده

بحران اوکراین بازتابی از تضادهای نظام‌مند و سازمان‌یافته تلقی می‌شود که در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی میان روسیه و غرب انباشته شده است. در عین حال، جنگ اوکراین را می‌توان آشکار شدن نزاع قدرت‌های بزرگ بر سر شکل‌گیری نظم جهانی آینده تلقی کرد. به‌رغم آنکه کشورهای غربی پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین تلاش کردند با استفاده از گزینه تحریم، کرملین را زیر فشار شدید قرار دهند، اما در نهایت، موفق به تغییر نگرش روسیه نشدند. در این بین، گذر زمان نشان داد که اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه می‌تواند همچون بوم‌رنگ عمل کند و پیامدهای آن، دامن خود کشورهای غربی را نیز بگیرد. وابستگی اقتصادی زیاد میان روسیه و کشورهای اروپایی از یک‌سو، و واکنش بالقوه روسیه و اعمال تحریم‌های متقابل که می‌تواند در حوزه‌هایی همچون انرژی پدید آید، از سوی دیگر، کشورهای غربی را با خطرات بزرگ‌تری مواجه خواهد کرد که جهان را به بدترین نقطه از زمان پایان جنگ سرد می‌رساند. ازاین‌رو، بررسی میزان اثربخشی تحریم‌ها و همچنین وضعیت تحریم‌ها در سناریوهای پیش روی جنگ اوکراین از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

واژگان کلیدی

تحریم، تحریم اقتصادی، روسیه، اوکراین، آمریکا، اروپا

برخی از تحولات در سطح جهانی به مثابه نقاط عطف بزرگ در نظام بین الملل تلقی می شوند؛ به نحوی که این تحولات می توانند سرمنشأ رویدادها و تحولات دیگر باشند یا پیامدهای مهمی را رقم بزنند. به نظر می رسد وقایع جاری مربوط به جنگ اوکراین از جمله این موارد است. روسیه از ۲۴ فوریه ۱۴۰۱، نه تنها اقدام به سرنگونی دولت اوکراین کرده و قصد دارد این کشور را به حوزه نفوذ مستقیم خود تبدیل کند، بلکه عزمی جدی برای تغییر سیستم امنیتی اروپا به نفع خود نیز نشان داده است.

اگرچه اکثر کشورهای غربی اعتقاد دارند که روسیه درگیر جنگی همه جانبه، پرهزینه و نامطمئن در اوکراین شده است، اما این خطر به صورت متقابل برای آمریکا و اروپا نیز وجود دارد. این خطر بیش از همه در اعمال تحریم های اقتصادی علیه مسکو خودنمایی می کند. کشورهای غربی پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین تلاش کردند با استفاده از گزینه تحریم، کرملین را زیر فشار شدید قرار دهند، اما در نهایت، موفق به تغییر نگرش روسیه نشدند.

در این بین، گذر زمان نشان داد که اعمال تحریم های اقتصادی علیه روسیه می تواند همچون بومرنگ عمل کند و پیامدهای آن، دامن خود کشورهای غربی را نیز بگیرد. وابستگی اقتصادی زیاد میان روسیه و کشورهای اروپایی از یک سو، و واکنش بالقوه روسیه و اعمال تحریم های متقابل که می تواند در حوزه هایی همچون انرژی پدید آید، از سوی دیگر، کشورهای غربی را با خطرات بزرگ تری مواجه خواهد کرد که جهان را به بدترین نقطه از زمان پایان جنگ سرد می رساند.

با این اوصاف، همچنان این سؤال مطرح است که استفاده از ابزار تحریم تا چه حد می تواند در عرصه های بین المللی به عنوان عاملی بازدارنده عمل کند. اگر تحریم به مثابه عملی در نظر گرفته شود که به مجازات و محروم ساختن از انجام برخی مبادلات یا وادار ساختن به پذیرش هنجارهایی معین و مهم منتهی می شود، تا چه اندازه کشورهای تحریم کننده توانسته اند موجب تغییر رفتار کشورهای تحریم شده شوند؟ در حالی که تحریم های اقتصادی از سوی بسیاری از حکومت ها به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی مورد استفاده قرار می گیرند و برخی معتقدند که تحریم های اقتصادی می توانند جایگزینی مناسب برای جنگ به منظور دستیابی به نتایج مطلوب باشند، اما درباره میزان اثرگذاری آنها تردیدهای جدی وجود دارد. این تردید درباره تحریم هایی که غرب علیه روسیه - به دلیل حمله نظامی به اوکراین - وضع کرده نیز به صورت جدی خودنمایی می کند. با توجه به اهمیت موضوع، بررسی ابعاد و زوایای جنگ اوکراین به مثابه کشاکشی میان روسیه و غرب و همچنین میزان اثربخشی تحریم ها علیه مسکو حائز اهمیت است. در عین حال، پیش بینی سناریوهای پیش رو، به همراه تأییدی که تحریم ها در هر یک از آنها دارند، موضوعات مهمی هستند که در ادامه، به آنها پرداخته شده است.

بحران اوکراین؛ کشمکش روسیه و غرب

تنها چند ماه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، «زیگنیو برژینسکی» مشاور سابق امنیت ملی ایالات متحده اقدام به اعلام یک هشدار جدی برای غرب پیروز در جنگ سرد کرد. برژینسکی در مجله فارن افرز نوشت که اگرچه «جنگ سرد با پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر به پایان رسید»، اما نتیجه آن، به هیچ وجه قاطع نبود و عواقب آرامی را برای غرب تضمین نمی‌کند؛ زیرا فروپاشی شوروی یک شکست راهبردی برای مسکو تلقی می‌شد و از نظر سیاسی، اتفاقی نبود که برای طیفی از نخبگان و سیاستمداران روس به راحتی قابل درک باشد. برژینسکی در آن زمان تأکید کرد که تأمین صلح مستلزم «دیدگاه ژئوپلیتیکی دوربردتر» برای تحقق یک هدف بلندپروازانه‌تر است. از نظر او، ظهور روسیه پسامپراتوری که بتواند جایگاه مناسبی را در میان کشورهای پیشرو جهان به دست آورد، دور از ذهن نبود. در عین حال، فروپاشی شوروی موجب شد که یک منطقه وسیع از کشورهای استقلال یافته از این اتحاد وارد فضای خلأ ژئوپلیتیکی شوند. بی‌تردید کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده از جدال گرم جنگ سرد در پی نفوذ در این خلأ ژئوپلیتیکی و پر کردن آن بودند. هم‌چنان‌که در سال‌های گذشته، اوکراین به یکی از همین محل‌های نزاع میان روسیه و امریکا برای تسلط بر خلأ ژئوپلیتیکی ناشی از فروپاشی شوروی تبدیل شده است.

با این اوصاف می‌توان بحران اوکراین را بازتابی از تضادهای نظام‌مند و سازمان یافته تلقی کرد که در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی میان روسیه و غرب انباشته شده است. در عین حال، جنگ اوکراین را می‌توان آشکار شدن نزاع قدرت‌های بزرگ بر سر شکل‌گیری نظم جهانی آینده تلقی کرد. مسکو در ۱۵ سال گذشته، سیاست خارجی خود را بر اساس روند شکل‌گیری یک نظام بین‌المللی چندمرکزی و مقابله با فرصت‌طلبی‌ها و یک‌جانبه‌گرایی‌های همزمن‌گرایانه غرب بنا کرده است. در واقع، در دورانی که کشورهای غربی به طور مداوم «الگوی غربی جهانی شدن» را ترویج می‌کردند و بر الگوی امنیتی ناتو محور تکیه داشتند، درخواست‌های مکرر مسکو برای ایجاد تعامل بر اساس اصل تقسیم‌ناپذیری امنیت را نادیده گرفتند. سرانجام عدم تمایل کشورهای غربی به بحث جدی درباره نگرانی‌های اساسی روسیه، مسکو را بر آن داشت تا خط‌مشی سیاست خارجی سخت‌تری را دنبال کند.

در حالی که غرب تلاش می‌کند در تبلیغات رسانه‌ای خود دائماً مسکو را عامل این بی‌ثباتی جهانی تعریف کند، اما باید به یاد داشت آنچه که روسیه را به نقطه کنونی رسانده، سیاست‌های نامطمئن خود کشورهای اروپایی و امریکا بوده است. مداخلات نظامی مکرر غرب، مانند دخالت ناتو علیه صربستان در سال ۱۳۷۸، سرنگونی صدام حسین توسط آمریکا در سال ۱۳۸۲ و



سرنگونی معمر قذافی در سال ۱۳۹۰ به همراه حمایت صریح از انقلاب‌های رنگی موجب شده است که احساس بی‌اعتمادی و ناامنی پایدار در فرهنگ راهبردی طبقات حاکم بر مسکو نسبت به غرب نهادینه شود. خروج ایالات متحده از معاهده موشک‌های بالستیک در سال ۱۳۸۱ و همچنین توسعه مستمر قابلیت‌های متعارف آمریکا به همراه سیاست‌هایی همچون استقرار سامانه‌های ضد موشکی در اروپا و خروج ایالات متحده از پیمان موشک‌های هسته‌ای میان‌برد نیز به مرور زمان به این باور در میان حاکمان مسکو دامن زده است.

بنابراین، تصویر روسیه از غرب یک تصویر مبتنی بر بی‌اعتمادی کامل است. در چنین شرایطی، ادغام اوکراین در ناتو یک تهدید مستقیم برای امنیت ملی روسیه خواهد بود؛ زیرا نشان‌دهنده یک عامل بی‌ثبات‌کننده جدی است که می‌تواند بخش‌های غربی روسیه و به‌ویژه شبه‌جزیره کریمه را در معرض تهدید مستقیم نظامی قرار دهد. از نظر رهبران روسیه، یک اوکراین غرب‌گرا که با ناتو همکاری نزدیکی داشته باشد، نه تنها برای منافع امنیتی روسیه، بلکه برای وجود روسیه در شکل کنونی آن نیز یک چالش اساسی ایجاد خواهد کرد. از این رو، روسیه با حمله نظامی به اوکراین نه فقط در پی سقوط حاکمان غرب‌گرای این کشور، بلکه به دنبال ترسیم مجدد ویژگی‌های سیستم امنیتی اروپا به نفع خود است.

بر این اساس، روسیه علت حمله به اوکراین را به مثابه حق مشروع برای دفاع از خود و روس‌های ساکن در مناطق دونتسک و لوگانسک - در برابر آنچه که نسل‌کشی مرتکب‌شده توسط نیروهای نازی اوکراین عنوان می‌کند - اعلام کرده است. این در حالی است که اوکراین ادعاهای روسیه را رد کرده و این تهاجم نظامی را نقض وحدت، یک پارچگی و استقلال سیاسی خود و همچنین نقض هنجارها و قوانین بین‌المللی، از جمله منشور سازمان ملل دانسته است. از نظر دولت اوکراین و البته بسیاری از کشورهای غربی، حمله روسیه به اوکراین یک تهاجم سازمان‌یافته و اعلام‌شده است که در چارچوب دفاع مشروع نمی‌گنجد؛ زیرا روسیه آغازکننده حمله است و رفتار آن با اصول حقوق بین‌الملل همچون اصل حاکمیت دولت‌ها، استقلال سرزمین‌های آنها و ممنوعیت توسل به زور مغایرت دارد. با این حال، جنگ روسیه و اوکراین بیش از آنکه از قواعد حقوقی نشأت بگیرد، حاصل تضادها و اختلافات حل‌نشده میان روسیه و غرب است. در واقع، به‌رغم آنکه جغرافیای جنگ در اوکراین واقع شده، اما نبرد اصلی بین روسیه و غرب، به‌خصوص ایالات متحده آمریکاست. به همین دلیل، برداشته‌ها و تحلیل‌ها در این باره در روسیه و کشورهای غربی متفاوت است.

در مجموع باید توجه داشت که اوکراین از زمان استقلال خود از اتحاد جماهیر شوروی، با چالش‌های زیادی در حوزه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی مواجه بوده است. این





چالش‌ها که بخشی به مسائل داخلی و بخشی به رقابت‌های بین‌المللی مرتبط می‌شوند، از اوکراین کشوری بی‌ثبات و ناامن ساخته‌اند که در آن، قدرت سیاسی به‌سادگی به چالش کشیده می‌شود و حکومت‌ها ثبات و پایداری چندانی ندارند. در این بین، دوگانگی‌های هویتی و نژادی داخلی و شکاف‌های موجود میان روس‌تبارها و اوکراینی‌تبارها باعث شده است که فضای مساعدی برای بازیگران خارجی در این کشور فراهم شود؛ به‌نحوی که در تمام سال‌های پس از فروپاشی شوروی، روسیه در یک‌سو، و کشورهای اروپایی و آمریکا در سوی دیگر، به رقابت با یکدیگر پرداخته‌اند. این رقابت باعث شده که گاهی نخبگان نزدیک به روسیه قدرت را در دست گیرند و گاهی نیز افراد نزدیک به غرب موفق به تصاحب قدرت شوند. نمونه عینی این شرایط را می‌توان هم در جریان انقلاب نارنجی سال ۱۳۸۳ و هم تحولات سال ۱۳۹۳ مشاهده کرد که در هر دو مورد، با تحریک و حمایت مستقیم آمریکا، قدرت از دست روس‌گراها خارج و به دست غرب‌گراها سپرده شد.

با این اوصاف، تحولات اوکراین و مسائلی از قبیل تغییر رژیم و همچنین تبعات بعدی آن، نظیر جدایی شبه‌جزیره کریمه و تداوم ناآرامی، بی‌ثباتی و جنگ در مناطق شرقی و جنوبی این کشور را می‌توان نمونه‌ای جدی از منافع متعارض روسیه و آمریکا در نظام بین‌الملل تلقی کرد. در واقع، بحران اوکراین نقطه عطفی در تحول روابط روسیه و آمریکا محسوب می‌شود که بیانگر اوج اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک دو طرف است. با توجه به آنکه اوکراین در سال ۱۳۸۳ شاهد تحولات عمیقی موسوم به انقلاب نارنجی بود که با حمایت مستقیم غرب و به‌ویژه آمریکا صورت گرفت، لذا رویدادهای سال ۱۳۹۳ این کشور که مجدداً به برکناری رئیس‌جمهور روس‌گرا و جایگزینی آن با رئیس‌جمهوری غرب‌گرا انجامید، تأثیرات عمیقی در روابط روسیه و آمریکا داشت. در واقع، دخالت مستقیم قدرت‌هایی همچون آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا علاوه بر آنکه به بحران داخلی اوکراین ماهیتی بین‌المللی بخشید، موجب افزایش تنش‌ها میان مسکو و واشنگتن نیز شد. البته این وضعیت در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ تا حد زیادی فروکش کرد، اما با روی کار آمدن بایدن در آمریکا، یک‌بار دیگر تنش‌ها درباره اوکراین تشدید شد و در نهایت، به‌وقوع جنگ انجامید.

اهداف تحریم‌های ضدروسی

از نظر غرب، تصمیم ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برای حمله به اوکراین یک اشتباه محاسباتی راهبردی در ابعاد تاریخی است؛ زیرا روسیه پس از شکست در به‌دست آوردن یک پیروزی سریع در تهاجم نظامی خود به اوکراین، با خسارات درخور توجهی مواجه شده و در عین حال، درخواست‌ها برای محاکمه پوتین به‌عنوان جنایتکار جنگی در سراسر جهان تکرار شده است. بر این اساس، غربی‌ها اعتقاد دارند که وضعیت فعلی در اوکراین نه تنها برای روسیه هیچ دستاورد خاصی

نداشته، بلکه عملاً انتظارات پوتین را نیز برآورده نکرده است. غربی‌ها معتقدند که کرملین هم قدرت نظامی خود را بیش از حد تصور کرده و هم مقاومت اوکراین را دست‌کم گرفته بود. همچنین برداشت نادرست مسکو از غرب، در این ناکامی مزید بر علت شد. در واقع، تجربه طولانی مدت کرملین در واکنش‌های ضعیف بین‌المللی به جنگ‌های روسیه در چچن و گرجستان، الحاق کریمه در سال ۱۳۹۳ توسط روسیه و حمایت از بشار اسد، مسکو را متقاعد کرد که غرب این بار هم اوکراین را رها خواهد کرد. ابراز نگرانی برخی از کشورهای اروپایی در مورد تعهد واشنگتن به امنیت اروپا در دوران ریاست جمهوری ترامپ و عقب‌نشینی ناموفق دولت بایدن از افغانستان، روسیه را به این نتیجه رسانده بود که جنگ در اوکراین نه تنها با واکنش سختی از سوی غرب مواجه نخواهد شد، بلکه می‌تواند ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش را از هم جدا نیز کند و در نتیجه، یک پیروزی راهبردی بزرگ‌تر از استقرار یک دولت دست‌نشانده در کی‌یف به ارمنان آورد.

به این ترتیب، در شرایطی که پوتین تصور می‌کرد غرب به حمله روسیه به اوکراین با لفاظی‌های تند پاسخ می‌دهد، با واکنش‌های سخت‌تری همچون تحریم‌های اقتصادی گسترده مواجه شد. در سال ۱۳۸۷، زمانی که پوتین نیروهای روسی را برای تجزیه گرجستان اعزام کرد، «نیکلا سارکوزی» رئیس‌جمهور وقت فرانسه با عجله در مورد آتش‌بسی مذاکره کرد که دستاوردهای روسیه را حفظ می‌کرد. این در حالی بود که ایالات متحده و سایر کشورهای اروپایی، حاضر به حمایت از گرجستان حتی با اعمال تحریم‌های نمادین نیز نشدند. واکنش شش سال بعد کشورهای غربی به الحاق کریمه به روسیه و تحریک جدایی‌طلبان در شرق اوکراین هم فقط اندکی سخت‌تر بود. در آن زمان، به‌رغم آنکه روسیه از گروه ۸ اخراج شد و تحت تحریم‌های محدودی قرار گرفت، اما آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، و باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، هر دو از ارسال کمک‌های نظامی به اوکراین خودداری ورزیدند. مداخله روسیه در سوریه در سال ۱۳۹۴ نیز موجب نشد که مجازات‌های سختی علیه مسکو اعمال شود. همچنین در سال‌های اخیر، تلاش برای ترور مخالفان پوتین در داخل و خارج از روسیه تنها باعث اعمال تحریم‌های کوچک و اخراج برخی دیپلمات‌های روسی از کشورهای غربی شد. هنگامی که روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ مداخله کرد، دموکرات‌ها و رسانه‌های غربی، تنها کرملین را مورد انتقاد قرار دادند و هیچ اقدام مؤثری علیه مسکو انجام ندادند (H. Daalder and James M. Lindsay, ۷ April ۱۴۰۱).

بنابراین، موضع رهبران اروپایی در ماه‌های منتهی به حمله روسیه به اوکراین حاکی از آن بود که غرب احتمالاً همان رفتارهای پیشین را تکرار خواهد کرد. کمااینکه بسیاری از رهبران اروپایی با رد شواهد ارائه‌شده توسط دولت‌های ایالات متحده و بریتانیا مبنی بر تهاجم قریب‌الوقوع تصور کردند که پوتین در حال جمع‌آوری نیرو در نزدیکی اوکراین به منظور ایجاد اهرمی قدرتمند در روند



مذاکرات آتی در مورد ترتیبات امنیتی جدید است. از این رو، برخی از رهبران اروپایی با هدف بستن قراردادهای جدید اقتصادی به مسکو سفر کردند. دولت آلمان به عنوان مهم ترین اقتصاد اروپا، از تلاش ها برای فعال سازی نیروی واکنش ناتو و اعطای مجوز برای ارسال تجهیزات مرگبار آلمانی به اوکراین، عقب نشینی کرد. اولاف شولز، صدراعظم آلمان، در کنفرانس مطبوعاتی خود در کاخ سفید در اوایل فوریه، به طور واضح از تعهد به پایان دادن به خط لوله گاز نورد استریم ۲ در صورت حمله روسیه به اوکراین خودداری کرد. در نتیجه، اختلافات غرب به قدری آشکار بود که می توانست پوتین را به کلی دچار خطای محاسباتی کند.

با این حال، حمله روسیه به اوکراین به جای تشدید اختلافات در غرب، موجب بروز اتحاد میان آمریکا و اروپا شد. چنان که تنها طی چند روز پس از آغاز تهاجم، ایالات متحده و متحدانش یک رژیم تحریمی گسترده علیه روسیه اعمال و روسیه را به تحریم شده ترین کشور جهان تبدیل کردند. برخی از بانک های روسی از استفاده از سازوکار تبادل پول در سوئیفت منع شدند، ذخایر بانک مرکزی روسیه در کشورهای خارجی مسدود و صادرات فناوری های حیاتی به این کشور ممنوع شد. این امر بر ۵۰ درصد واردات فناوری روسیه و ۲۰ درصد از کل واردات این کشور تأثیر گذاشت. در عین حال، پوتین، مقامات ارشد دولت و تعدادی از الیگارش های روسی تحریم و دارایی های آنها توقیف شدند. ورود هواپیماهای روسی به حریم هوایی ۳۳ کشور ممنوع شد. آلمان نورد استریم ۲ را متوقف کرد، ایالات متحده و سایر کشورها واردات نفت روسیه را قطع کردند و اتحادیه اروپا اعلام کرد که اقدامات مقتضی را برای کاهش وابستگی خود به انرژی روسیه انجام خواهد داد. همچنین نزدیک به ۵۰۰ شرکت غربی، بازار روسیه را ترک کردند. برنو لومر، وزیر دارایی فرانسه، به صراحت بیان کرد که هدف غرب از اعمال این تحریم ها، «فروپاشی اقتصاد روسیه» است (H. Daalder and James M. Lindsay, ۷ April ۱۴۰۱).

پس از برگزاری اجلاس اضطراری گروه ۷ درباره اوکراین، «جو بایدن» رئیس جمهور آمریکا فهرستی از تحریم ها علیه روسیه را اعلام کرد و گفت که تحریم های جدید به اقتصاد روسیه آسیب می رساند و رابطه مسکو را با اقتصاد جهانی قطع می کند. بایدن گفت که تحریم های جدید «هزینه سنگینی را بر اقتصاد روسیه تحمیل خواهد کرد». به گفته بایدن، هدف از این تحریم ها آسیب رساندن به بخش فناوری روسیه، از جمله قطع بیش از نیمی از واردات فناوری و همچنین صنایع فضایی، هوافضا و نظامی روسیه است. با این حال، او قطع ارتباط روسیه با سیستم بانکی بین المللی سوئیفت را - همان طور که برخی از متحدان اروپایی پیشنهاد کرده اند - رد کرد و گفت که تحریم ها تأثیری برابر یا بیشتر خواهند داشت (Николай Кавешников, ۶ апреля ۱۴۰۱).

در مجموع به نظر می‌رسد غرب در وضع تحریم‌های گسترده علیه روسیه چند هدف اصلی را دنبال می‌کند:

۱. ضربه وارد کردن به حلقه درونی دوستان پوتین و کم کردن اطمینان آنها به رهبرشان؛
 ۲. از هم پاشیدن ساختارهای قدرت و واحدهای بزرگ تجاری روسیه؛
 ۳. جلوگیری از دسترسی روسیه به فناوری‌های نوین غربی؛
 ۴. کاهش ارزش روبل در راستای فروپاشی اقتصادی روسیه؛
 ۵. تحریک خشم عمومی مردم و سیاست‌مداران مخالف برای سرنگونی پوتین.
- در ابعاد سیاسی نیز کشورهای غربی علیه روسیه بسیج شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد با ۱۱ رأی موافق و ۱ رأی ممتنع، تهاجم روسیه به اوکراین را محکوم کرد که البته با وتوی روسیه مواجه شد. با این حال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۱۴۱ رأی موافق در برابر ۵ رأی مخالف خواستار خروج روسیه از اوکراین شد. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری، ضمن محکوم کردن روسیه، این کشور را به توقف تمام عملیات‌های نظامی خود در اوکراین فراخواند. سازمان‌های فرهنگی و ورزشی بین‌المللی، مانند فیفا هم با ممنوع کردن مشارکت روسیه در رویدادهای آتی خود همچون جام جهانی، به این کارزار پیوستند.
- در حوزه نظامی نیز واکنش کشورهای غربی تقریباً چشمگیر بود. چنان‌که به‌جای خروج نیروها از شرق اروپا که خواسته روسیه بود، ناتو حضور رزمی خود را در منطقه دو برابر کرد، نیروی واکنش سریع را فعال کرد و ۴۰ هزار نیروی نظامی را در حالت آماده‌باش قرار داد. در عین حال، بیش از ۳۵ کشور ارسال سلاح به اوکراین را آغاز کردند یا افزایش دادند. این کمک‌ها شامل: تفنگ، مهمات، کلاه ایمنی، جلیقه‌های ضدگلوله، گلوله‌های توپخانه و نارنجک‌انداز تا موشک‌های ضدهوایی استتینگر، موشک‌های ضدتانک جاولین آمریکا، موشک‌اندازهای سوئدی AT-۴، سلاح‌های ضدزره بریتانیایی و پهپادهای جنگی بودند. همچنین ایالات متحده از آغاز جنگ بیش از ۱/۷ میلیارد دلار به ارتش اوکراین کمک کرد و اتحادیه اروپا نیز ۵۰۰ میلیون یورو به دفاع اوکراین اختصاص داد که در نوع خود، اولین کمک نظامی این اتحادیه در سطح وسیع محسوب می‌شود (H. Daalder and James M. Lindsay, ۷ April ۱۴۰۱).

در حوزه انرژی، به‌رغم وابستگی‌های شدید برخی از کشورهای اروپایی به نفت و گاز روسیه، برخی بر اعمال تحریم‌های شدیدتر در بخش انرژی اصرار دارند. در درجه اول، لهستان و کشورهای بالتیک خواستار ممنوعیت ورود کشتی‌های روسی (از جمله تانکرها) به بنادر اتحادیه اروپا هستند. اگرچه این دسته از کشورها از سوی دانمارک، ایرلند و اسلونی مورد حمایت قرار گرفته‌اند، اما واقعیت این است که در حال حاضر، تحریم گاز روسیه غیرقابل باور به نظر می‌رسد.



البته اگر اتحادیه اروپا با نیاز به واکنش سخت‌تر در برابر تشدید احتمالی رویدادها در اوکراین مواجه شود، محدودیت‌های خاصی در عرضه نفت یا زغال سنگ اعمال خواهد کرد. بنابراین، کاهش قابل توجه خرید نفت، زغال سنگ و تا حدی گاز روسیه از سوی کشورهای اروپایی در چشم‌انداز کوتاه‌مدت قابل انتظار است. این روند به موازات افزایش قابلیت‌های فنی تأمین انرژی از سایر مناطق و پایان یافتن قراردادهای عرضه گاز موجود، در چند سال آینده توسعه خواهد یافت.

میزان اثربخشی تحریم‌ها

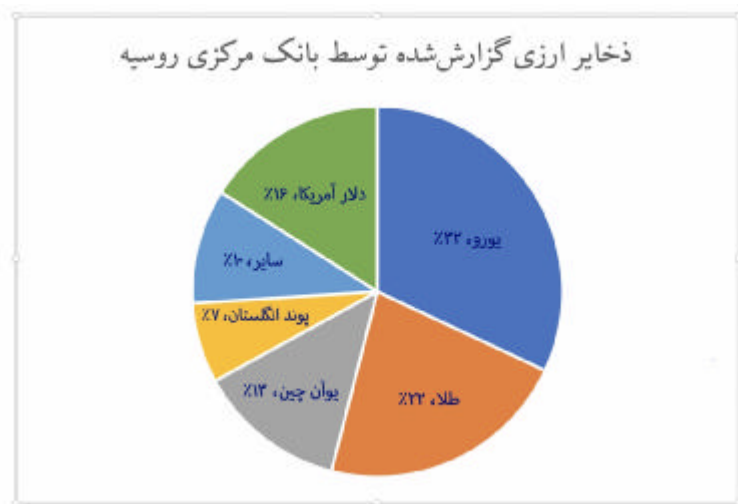
با وجود یک‌پارچگی غرب و واکنش‌های سختی که علیه روسیه نشان دادند، چنین امری به معنای شکست مسکو در جنگ اوکراین یا ناکامی در برابر تحریم‌های اقتصادی فراگیر اروپا و آمریکا نیست. به همین دلیل، در حالی که مقامات کشورهای غربی بر اعمال تحریم‌ها به عنوان حربه‌ای بازدارنده علیه روسیه تأکید دارند، خود روس‌ها سعی می‌کنند نشان دهند که نه تنها ابای چندانی از تحریم‌ها ندارند، بلکه در وهله نخست، غرب را نیز در آسیب‌های اقتصادی از تحریم‌ها سهیم می‌دانند. چنان‌که آنا تولی آنتونوف، سفیر روسیه در واشنگتن، هشدار داد که تحریم‌های ضدروسی با تأثیری که بر بازارهای جهانی می‌گذارد، بیش از همه جوامع غربی و مردم آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی تأکید کرد که اگرچه تحریم‌های غرب به ضرر بازارهای جهانی تمام می‌شود و رفاه آمریکایی‌ها را زیر سؤال می‌برد، اما نمی‌تواند مسکو را به تغییر سیاست خارجی خود وادار کند. از نظر وی، شکی وجود ندارد که تحریم‌های اعمال‌شده علیه مسکو به نظام مالی جهان و بازار انرژی ضربه می‌زند. آمریکا هم از این قاعده مستثنی نیست و شهروندان عادی این کشور با تبعات کامل افزایش قیمت‌ها مواجه می‌شوند. در نتیجه، تحریم‌های ضدروسی مشکل را حل نمی‌کنند. در این خصوص، توجه به چند عامل مهم است:

۱. روسیه ابزارها و اهرم‌های خاص خود را برای فشار بر طرف‌های غربی در اختیار دارد. انرژی و مواد غذایی که خلل در صادرات آنها می‌تواند کشورهای غربی را دچار چالش‌های گسترده کند، دو اهرم فشار مؤثر مسکو به شمار می‌روند. چنان‌که این اهرم‌ها موجب شده‌اند که کشورهای اروپایی درباره چگونگی اعمال تحریم‌ها علیه مسکو با احتیاط بیشتری عمل کنند. در این بین، حتی خود امریکایی‌ها نیز ناگزیر شدند در برخی از بخش‌های کشاورزی اقدام به نادیده گرفتن تحریم‌ها علیه روسیه کنند. نباید از یاد برد که وابستگی به واردات نفت و گاز از روسیه در حال حاضر، در اتحادیه اروپا نه تنها تهدیدی برای امنیت انرژی، بلکه تهدیدی برای امنیت در مفهوم سیاسی و حتی نظامی تلقی می‌شود (۱۴۰۱، ۱۲ اپریل، (Александра Боброва).

۲. به‌رغم تأثیراتی که تحریم‌های اقتصادی روسیه قطعاً بر بازارهای مالی و همچنین انرژی دنیا خواهد گذاشت، روسیه تدابیر لازم را برای مواجهه با تحریم‌ها از پیش در نظر گرفته بود. در واقع، روس‌ها از سال ۱۳۹۳ که بابت بحران اوکراین تحت تحریم قرار گرفتند، فرایندی را شروع کردند که اگر بار دیگر، حوادث و تحولاتی پیش آمد و تحت تحریم غرب قرار گرفتند، بتوانند به‌خوبی با این تحریم‌ها مقابله کنند؛ زیرا تحریم‌های سال ۱۳۹۳ لطمه‌های زیادی به اقتصاد روسیه وارد کرد. در نتیجه، روس‌ها از همان موقع به‌دنبال طراحی سازوکارهایی بودند که بتوانند از آن طریق، تحریم‌های وضع شده علیه کشور خود را خنثی کنند.

بر این اساس، روسیه در سال‌های گذشته سازوکاری را با عنوان «سوئیفت روسی» راه‌اندازی کرده و سعی داشته هم شبکه داخلی برای آن ایجاد کند و هم کشورهای دیگر را به این سامانه پیوند دهند. بنابراین می‌توان گفت در نتیجه جدی شدن تحریم‌های آمریکا، تمام روابط مالی روس‌ها با دنیا قطع نخواهد شد. ضمن اینکه روس‌ها در کنار سازوکار سوئیفت روسی، فرایند انجام مبادلات تجاری با ارزهای ملی را شروع کرده و به‌سمت حذف دلار در روابطشان با کشورها قدم برداشته‌اند. برای مثال، در حال حاضر، حدود ۶۰ درصد از مبادلات اقتصادی روسیه و چین با ارزهای ملی این دو کشور انجام می‌شود. ازاین‌رو، قطع سوئیفت یا اقداماتی از این دست، اگرچه اقتصاد این کشور را با آسیب‌هایی مواجه می‌کند، نمی‌تواند روسیه را دچار چالش کند و اقتصاد روسیه را فلج نخواهد کرد.

۳. مسدودکردن دارایی‌های خارجی بانک مرکزی روسیه توسط تحریم‌های غرب ضربه بزرگی بر اقتصاد روسیه خواهد بود؛ اما لزوماً فاجعه‌بار و مهلک نیست. بخش چشمگیری از دارایی‌های خارجی این بانک به‌دور از دسترس نهادهای مالی غرب است. اما پیامدهای بلندمدت آن، اقتصاد شکننده روسیه را کوچک‌تر خواهد کرد. نمودار زیر ذخیره ۶۳۰ میلیارد دلاری ثبت‌شده روسیه را نشان می‌دهد.





۴. در تداوم یک پارچگی سیاسی جبهه غرب در برابر روسیه تردیدهای جدی وجود دارد؛ به خصوص که روس ها تلاش خواهند کرد تا از اختلافات آمریکا و اروپا و همچنین اختلافات درونی اتحادیه اروپا استفاده کنند. نخستین گام های تشکیک در این خصوص ممکن است بر سر اینکه در آینده چه باید کرد، برداشته شود.

۵. درباره اثرگذاری تحریم ها، تردیدهای جدی وجود دارد. در واقع، تحریم های اقتصادی به ندرت به اهداف خود در تغییر سیاست های یک کشور رسیده اند. دست کم، مواردی همچون ایران، کره شمالی، سوریه، ونزوئلا و اکثر کشورهایی که در سال های گذشته به دلایل مختلف تحت تحریم قرار گرفته اند، تغییری اساسی در رویکردهای خود ایجاد نکرده اند. به خصوص که ممکن است خلأهایی در رژیم تحریم ها وجود داشته باشد یا اراده سیاسی و توافق دیپلماتیک برای اجرای مؤثر آنها پدید نیاید. در عین حال، ممکن است هزینه های تنبیه روسیه به طور نابرابر بر دوش برخی از کشورهای غربی بیفتد و این امر به نارضایتی و اختلاف نظر دامن بزند. برای مثال، کشورهایی که دارای وابستگی بیشتری در حوزه های اقتصادی به خصوص انرژی به روسیه هستند، توان اتخاذ راهبردهای تنبیهی درازمدت علیه مسکو را نخواهند داشت. در حال حاضر، با توجه به آنکه آمریکا به دلیل کم بودن حجم معاملات تجاری بین دو کشور، ظرفیت محدودی برای آسیب رسانی مستقیم به اقتصاد روسیه دارد، برای موفقیت به شدت متکی به متحدان اروپایی خود است که تجارت درخور توجهی با روسیه دارند.

۶. منزوی کردن اقتصادی کشور بزرگی همچون روسیه کار دشواری است. تلاش برای محدود کردن دسترسی روسیه به بازارهای مالی یا فناوری های نوین باعث واکنش کشورهای کلان خارج از اردوی غربی شده است و شکل گیری مراکز قدرت جایگزین را سرعت می بخشد که آمریکا به هیچ وجه خواهان سرعت این روند نیست. بنابراین، نمی توان انتظار داشت که تحریم ها به صورت کامل به اجرا درآیند یا به اقتصاد روسیه ضربه ای اساسی وارد کنند که منجر به فروپاشی این کشور شود. در این بین، حتی اگر تحریم ها نیز به صورت کامل اجرایی شوند، روسیه با نظارت بر فعالیت بانک های داخلی و فراهم کردن امکان دریافت وام از بانک ها برای شرکت های داخلی می تواند شرایط را تحت کنترل درآورد.

۷. از آغاز جنگ، کشورهای اروپایی متحمل هزینه های حضور مهاجران و پناهندگان اوکراینی شده اند. مقامات آلمانی ورود بیش از ۳۵۰ هزار پناهنده اوکراینی را ثبت کرده اند که اکثر آنها را زنان، کودکان و سالمندان تشکیل می دهند. در واقع، افرادی که به این کشور مهاجرت کرده اند، نیروی کار فعال به شمار نمی آیند، بلکه تنها برای دولت آلمان هزینه زا هستند. در نتیجه، حضور پناهندگان اوکراینی برای کشورهای اروپایی هزینه های زیادی خواهد داشت. این کشورها به خوبی درک می کنند

که تداوم جنگ اوکراین می‌تواند نه تنها امنیت اروپا، بلکه حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی داخلی اتحادیه اروپا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، کشورهای اروپایی برای رهایی از تبعات ناخوشایند جنگ، ناگزیر به سازش‌هایی با روسیه در حوزه‌های مختلف خواهند شد.

۸. کشورهای اروپایی تاکنون هیچ حمایت مؤثری از اوکراین به عمل نیاورده‌اند. در حالی که دولت اوکراین از کشورهای غربی درخواست ارسال تسلیحات سنگین و ۵۰ میلیارد دلار کمک کرده است، اکثر کشورهای اروپایی نتوانسته‌اند حمایت تسلیحاتی درخور توجهی از کی‌یف انجام دهند. برخی از کشورها همچون آلمان نیز اعلام کرده‌اند که به جای ارائه تسلیحات سنگین، به ارائه حمایت‌های مالی می‌پردازند. همچنین کشورهای اروپایی تنها ۱۴۳ میلیون یورو در قالب کمک‌های بشردوستانه به اوکراین اعطا کرده و ۵۰ میلیون یورو نیز به آوارگان جنگ اختصاص داده‌اند که با درخواست ۵۰ میلیارد دلاری دولت زلنسکی فاصله بسیار زیادی دارد. در عین حال، کاملاً روشن است که اتحادیه اروپا در شرایط رکود اقتصادی و بحران‌های ناشی از همه‌گیری کرونا به هیچ‌وجه توان حمایت مالی مؤثر از اوکراین را ندارد. این در حالی است که آمریکا به دلیل دوری جغرافیایی و عدم آسیب مستقیم از جنگ در شرق اروپا، نسبت به اتحادیه اروپا هیچ اشتیاقی برای ارائه کمک‌های درخور توجه تسلیحاتی و مالی ندارد.

تحریم‌ها و سناریوهای جنگ اوکراین

روسیه از ابتدا برای جنگ در اوکراین با چند گزینه راهبردی مواجه بود:

- اول، تسلط بر تمام خاک اوکراین به منظور دولت مستقر در کی‌یف؛
- دوم، تسلط بر بخش‌های شرقی اوکراین تا رود دنیپر که می‌توانست این کشور را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کند؛
- سوم، تسلط بر شهرهای واقع در نوار ساحلی دریای سیاه تا عملاً اوکراین از یک کشور بحری به کشوری بری تبدیل شود و بخش مهمی از موقعیت و ارزش ژئوپلیتیک این کشور دچار خدشه‌ای جدی گردد؛
- چهارم، احیای منطقه تاریخی دونباس که محدوده‌ای فراتر از دو منطقه لوگانسک و دونتسک را دربر می‌گیرد.

در حال حاضر، روس‌ها در پی تحکیم موقعیت خود در گزینه سوم هستند و تلاش می‌کنند تا بر مناطق مجاور دریای سیاه مسلط شوند و یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ژئوپلیتیکی اوکراین را از این کشور سلب کنند. البته گزینه اول، یعنی تسلط بر تمام خاک اوکراین، سقوط دولت زلنسکی و روی کار آوردن متحدان مسکو قطعاً گزینه حداکثری کرملین است که در حال حاضر، به دلایل





متعدد به صورت جدی دنبال نمی‌شود. از جمله این دلایل می‌توان به شدت تحریم‌های اعمال‌شده از سوی غرب علیه روسیه اشاره کرد. همچنین به نظر می‌رسد برآوردهای اطلاعاتی روس‌ها یا دست‌کم برخی از نهادهای امنیتی این کشور از سقوط ساده کی‌یف، تا حد زیادی زیر سؤال رفته است. ضمن آنکه حمایت کشورهای غربی در انتقال تسلیحات و همچنین تبلیغات بسیار شدید علیه روس‌ها تا حد زیادی مسکو را غافلگیر کرد. از این رو، در حال حاضر گزینه نخست روس‌ها، تثبیت شرایط در نوار ساحلی است.

هدف نظامی روسیه در اوکراین، کنترل مناطق هم‌جوار با خود و نوار ساحلی دریای سیاه است. البته این احتمال که در آینده، طرح مسکو در این خصوص تغییر کند و به سمت گزینه‌های دیگر برود، همچنان وجود دارد. در عین حال، برای چگونگی پایان یافتن جنگ اوکراین می‌توان سناریوهای مختلف زیر را به تصویر کشید:

سناریوی اول: به نتیجه رسیدن مذاکرات

مطابق با این سناریو، جنگ در آینده با پیشرفت روند مذاکرات می‌تواند متوقف شود. مقامات روسیه به صراحت اعلام کرده‌اند که خواسته‌های آنها شامل کنار گذاشتن اوکراین از عضویت در ناتو، خلع سلاح این کشور و اتخاذ یک وضعیت بی طرف مانند اتریش و سوئد است. اگرچه تاکنون چند دور مذاکره میان طرفین به صورت مستقیم و با میانجی‌گری سایر کشورها برگزار شده است، اما به نظر می‌رسد به نتیجه رسیدن مذاکرات به چند دلیل، با موانع جدی مواجه است:

نخست، «شروط روسیه برای توقف جنگ» است. اگرچه ممکن است برخی از این شرایط همچون اعلام بی طرفی و عدم پیوستن به ناتو برای اوکراینی‌ها قابل معامله باشد، اما دو شرط دیگر روس‌ها برای کی‌یف قابل پذیرش نیست؛ زیرا روسیه از اوکراین خواسته است که الحاق شبه جزیره کریمه به خاک خود را به صورت رسمی بپذیرد و همچنین تأیید کند که مناطق جداشده لوگانسک و دونتسک، کشورهایی مستقل هستند. به طور قطع، پذیرش این شروط از سوی هر دولتی در اوکراین به معنای شکست کامل و تجزیه بخش‌های مهمی از کشور است. البته این احتمال وجود دارد که دولت زلنسکی در این خصوص اقدام به برگزاری یک همه‌پرسی کند تا بار مسئولیت هر تصمیم مهمی را به خود مردم واگذار نماید.

مانع دوم، عدم تمایل غرب برای به نتیجه رسیدن مذاکرات است؛ زیرا گزینه مطلوب برای آمریکا، فرسایشی شدن جنگ و درگیر کردن روسیه در باتلاق اوکراین است. از این رو، آمریکا نه تنها هیچ حمایتی از پیشرفت مذاکرات نخواهد کرد، بلکه تمام تلاش خود را برای طولانی شدن جنگ نیز به کار خواهد بست.

مانع سوم، فقدان یک میانجی مؤثر برای انجام میانجی‌گری و پیشبرد روند مذاکرات میان مسکو و کی‌یف است. در حال حاضر، تلاش‌های آلمان و فرانسه برای جلوگیری از جنگ با ناکامی مواجه شده و تنها بازیگری که همچنان به‌صورت فعال در این روند باقی مانده، ترکیه است که البته این کشور نیز فاقد مواضع مستقل در مقاطع حساس است. ضمن آنکه تجارب تاریخی نشان داده است که میانجی‌گری ترکیه می‌تواند از سوی غرب با عدم پذیرش مواجه شود؛ همان‌طور که در روند مسائل هسته‌ای ایران، کشورهای غربی مذاکرات استانبول را به‌رسمیت نشناختند. در نتیجه، میانجی‌گری ترکیه می‌تواند تحت خواسته‌ها یا فشارهای غرب با چالش‌های جدی مواجه شود. در این خصوص باید توجه داشت که اگرچه شکست در میانجی‌گری صلح هیچ خطر سیاسی داخلی برای اردوغان ندارد، اما می‌تواند هزینه‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی زیادی برای این کشور داشته باشد. در واقع، اگر ترکیه خواهان بهره‌مندی از امتیازات عضویت در ناتو است، باید به اجماع کشورهای عضو آن بپیوندد و اگر دست به این اقدام نزند، خود را در حاشیه این ائتلاف زیر فشار قرار خواهد داد (Андрей КОРТУНОВ, ۱۳ апреля ۱۴۰۱).

در مجموع، مخالفت‌های داخلی در اوکراین و همچنین موانع خارجی، چشم‌انداز مطلوبی برای مذاکرات باقی نمی‌گذارند؛ اما قطعاً بهترین گزینه برای روسیه و اوکراین به نتیجه رسیدن گفت‌وگوهاست؛ زیرا در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات، هم تا حدی از فشارهای غرب بر روسیه کاسته می‌شود و هم دولت اوکراین موفق به متوقف کردن جنگ در خاک خود می‌گردد. از این رو، احتمال دارد که روس‌ها در برخی از شروط خود کوتاه بیایند یا تحقق آنها را به آینده موکول کنند. البته در این بین، همچنان مسئله رفع تحریم‌های غرب علیه مسکو به‌عنوان یک موضوع جدی باقی خواهد ماند؛ زیرا به احتمال زیاد، یکی از شروط روسیه برای توقف جنگ، رفع همه یا بخش مهمی از تحریم‌ها خواهد بود.

سناریوی دوم: طولانی و فرسایشی شدن جنگ

مطابق با این سناریو، جنگ روسیه علیه اوکراین می‌تواند به یک درگیری طولانی و فرسایشی تبدیل شود؛ زیرا نه روسیه توان تسلط کامل بر اوکراین را دارد و نه اوکراینی‌ها می‌توانند به‌صورت کامل روس‌ها را متوقف کنند. در این سناریو، نیروهای روسی به دلیل قرار گرفتن تحت تأثیر تبلیغات کشورهای غربی در خصوص بی‌فایده بودن جنگ و همچنین عواملی همچون ضعف تجهیزات یا فرماندهی نظامی ممکن است روحیه خود را از دست بدهند. در عین حال، این ملاحظه رهبران روسیه که جنگ نباید با تلفات بالای انسانی به پایان برسد، تصرف شهرهای بزرگ همچون کی‌یف را که در آنها نبرد می‌تواند به جنگ‌های خیابانی و چریکی تبدیل شود، دشوارتر و طولانی‌تر



می‌کند. در عین حال، حتی اگر نیروهای روسی موفق به ورود به شهرهای اوکراین شوند، کنترل اوضاع در گذر زمان برای آنها دشوار خواهد بود. در واقع، روسیه ممکن است نتواند تعداد کافی نیرو برای تحمیل حضور خود در کشور وسیعی همچون اوکراین تأمین کند. این در حالی است که دفاع اوکراینی‌ها می‌تواند به شورش‌هایی مؤثر تبدیل شود و از سوی غرب نیز حمایت و تسلیح شوند. در نتیجه، یک جنگ فرسایشی با تلفات و هزینه‌های زیاد تداوم پیدا خواهد کرد. این روند می‌تواند تا زمانی که روس‌ها به بی‌فایده بودن جنگ و ناتوانی در کنترل سراسر اوکراین واقف شوند، ادامه پیدا کند. پس از آن، به احتمال زیاد نیروهای روسی، اوکراین را خسته و شکست‌خورده ترک خواهند کرد. در حال حاضر، این سناریو مطلوب‌ترین گزینه برای ایالات متحده آمریکا و بدترین حالت برای روسیه به‌شمار می‌آید. در چنین سناریویی باید شاهد افزایش تحریم‌ها علیه روسیه بود. البته طولانی و فرسایشی شدن جنگ می‌تواند از میزان اثربخشی تحریم‌ها نیز بکاهد؛ زیرا به مرور زمان بخشی از تحریم‌کننده‌ها ناگزیر به نادیده گرفتن تحریم‌ها خواهند شد. در عین حال، روس‌ها نیز بهتر از گذشته، روش‌های دور زدن تحریم‌ها را خواهند آموخت.

سناریوی سوم: عقب‌نشینی روسیه از خاک اوکراین

مطابق با این سناریو، روسیه نمی‌تواند در اهداف از پیش تعیین‌شده خود به موفقیت چندانی دست یابد و زیر فشارهای شدید اقتصادی و تبلیغاتی غرب ناگزیر به عقب‌نشینی از مواضع خود خواهد شد. اگرچه روس‌ها این نوع عقب‌نشینی را بدون گرفتن امتیازات لازم از دولت اوکراین انجام نخواهند داد، اما در عین حال، نمی‌توانند به اهداف حداکثری خود نیز دست یابند. در ضمن، هر نوع عقب‌نشینی، برای روسیه به مثابه شکست در دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی تلقی خواهد شد و مخالفان پوتین می‌توانند وی را به هزینه‌زایی بیهوده برای مردم کشور خود متهم کنند. از این رو، به‌رغم آنکه وقوع چنین سناریویی برای اوکراین و کشورهای غربی بسیار مطلوب است، اما نخبگان سیاسی و نظامی روس تمایلی به آن ندارند. در صورت وقوع چنین سناریویی که مبتنی بر ضعف مسکو است، قطعاً تحریم‌ها لغو نخواهند شد، بلکه برای اعمال فشار بیشتر به روسیه همچنان پایدار خواهند ماند.

سناریوی چهارم: گسترش جبهه جنگ و ورود سایر کشورها

مطابق با این سناریو، ممکن است تشدید وضعیت در اوکراین موجب واکنش کشورهای غربی به روسیه شود و این مسئله جبهه جنگ را گسترش دهد. اگرچه احتمال وقوع این سناریو با توجه به سوابق رفتاری آمریکا و اروپا در عدم مواجهه مستقیم نظامی با روسیه کم است (۱۴۰۱، ۱۷ Mar Aljazeera)، اما در این زمینه، چند عامل می‌توانند مؤثر باشند:

- نخست، اگر مسکو از تسلیحات کشتار جمعی نامتعارف همچون تسلیحات شیمیایی یا هسته‌ای استفاده کند، یا دست‌کم غرب تلاش کند روسیه را به چنین اقدامی ترغیب کند، احتمال به واقعیت پیوستن این سناریو تقویت می‌شود؛

- دوم، روسیه بارها اعلام کرده است که چنانچه موجودیت این کشور تهدید شود، هیچ ابایی از کاربرد تسلیحات هسته‌ای ندارد. این گزینه در دکترین‌های امنیتی و نظامی روسیه به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است؛

- سوم، اگر روسیه تصور کند که در اوکراین با شکست مواجه می‌شود، احتمال دارد که جبهه جنگ را گسترش دهد؛

- چهارم، کشورهای غربی می‌توانند بهانه لازم برای تشدید درگیری‌ها را با ارسال تسلیحات بیشتر به اوکراین یا مداخله مستقیم خود در جنگ با روسیه ایجاد کنند.

با این اوصاف، هم روسیه و هم کشورهای غربی می‌توانند دلایل خاص خود را برای تشدید درگیری‌ها داشته باشند. وقوع این سناریو در نمایی بزرگ‌تر می‌تواند با گسترش جبهه جنگ، روسیه را به بازپس‌گیری بخش‌هایی از امپراتوری سابق خود مجاب کند و این کشور به گسیل نیروی نظامی به جمهوری‌های شوروی سابق غیرناتو، مانند مولداوی و گرجستان بپردازد. همچنین کشورهای حوزه دریای بالتیک، به‌خصوص لیتوانی که می‌توانند یک کریدور زمینی به‌سمت کالینینگراد ایجاد کنند، در زمره نقاط راهبردی مورد مناقشه جدی روسیه و غرب قرار خواهند گرفت (Сергей Караганов, ۱۵ апреля ۱۴۰۱). بی‌تردید، وقوع چنین سناریویی برای هیچ‌یک از طرفین روسی یا غربی مطلوب نیست؛ زیرا وقوع این سناریو می‌تواند به یک جنگ جهانی یا حتی نبرد هسته‌ای تمام‌عیار منتهی شود. به هر حال، در صورتی که غربی‌ها برای عملیات نظامی در برابر روسیه متحد شوند، احتمالاً کشورهای حامی روسیه نیز به حمایت از مسکو خواهند پرداخت. در این سناریو، غرب به تحریم به‌مثابه یک جنگ ترکیبی با روسیه خواهد نگریست. البته در چنین شرایطی، باید انتظار داشت که روس‌ها نیز در جنگ ترکیبی خود از تحریم، به‌خصوص در حوزه‌های مرتبط با انرژی و مواد غذایی به‌صورت جدی استفاده کنند.

سناریوی پنجم: پیروزی برق‌آسای روسیه

مطابق با این سناریو، روسیه اقدام به تشدید عملیات نظامی خود در اوکراین می‌کند و می‌تواند در مدت زمان اندکی به یک پیروزی سریع برای تسلط بر سراسر خاک اوکراین دست یابد. پیشبرد این سناریو مستلزم تشدید گلوله‌باران توپخانه‌ای و موشکی در مناطق مختلف اوکراین و همچنین حضور مؤثرتر نیروی هوایی روسیه در میدان جنگ است که تا به حال، نقش مهمی ایفا نکرده و

حملات ویرانگری انجام نداده است. در چنین نبردی، زیرساخت‌های کلیدی اوکراین در معرض حملات سایبری گسترده قرار خواهند گرفت و قطع ارتباطات و کمبود منابع انرژی باعث وخیم‌تر شدن اوضاع خواهد شد. این تحولات می‌تواند به سقوط کی‌یف، برکناری دولت زلنسکی و جایگزینی آن با یک دولت طرفدار مسکو طی چند روز منتهی شود. در این فرایند، شخص زلنسکی به‌احتمال زیاد یا کشته خواهد شد یا برای تشکیل یک دولت در تبعید به کشورهای همسایه به‌خصوص لهستان یا انگلستان فرار خواهد کرد. روس‌ها ضمن اعلام پیروزی، بخشی از نیروهای خود را از اوکراین خارج خواهند کرد؛ اما همچنان تعدادی از آنها را برای کنترل اوضاع باقی می‌گذارند (۲۲ March ۱۴۰۱، Michel Duclos). از سوی دیگر، سیل هزاران پناهنده به‌سمت غرب روانه خواهد شد و کشورهای اروپایی را با چالش‌های فزاینده اجتماعی و اقتصادی مواجه خواهد کرد. در چنین سناریویی، آینده سیاسی اوکراین در مدار ارتباط نزدیک با روسیه و بلاروس و همچنین عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا رقم خواهد خورد.

اگرچه این سناریو تاکنون محقق نشده است، اما چندان هم غیرممکن نیست. البته وقوع این سناریو به عوامل متعددی، از جمله: بهبود عملکرد نیروهای روسی، تصمیم‌گیری مقامات سیاسی روسیه برای پایان بخشیدن به جنگ با تلفات و هزینه‌های انسانی بالا و همچنین کاهش اراده جنگی و مقاومت اوکراینی‌ها مرتبط است. در عین حال، باید توجه داشت که با وقوع این سناریو، شرایط اوکراین به‌سادگی تحت کنترل دولت طرفدار روسیه قرار نخواهد گرفت؛ زیرا این دولت در برابر شورش‌های مردمی ضعیف و آسیب‌پذیر خواهد بود. این وضعیت می‌تواند به یک بی‌ثباتی پایدار در اوکراین دامن زند که خود عاملی برای تشدید مجدد درگیری‌ها به‌شمار می‌آید. در صورت وقوع این سناریو، همچنان تحریم‌ها علیه روسیه پابرجا باقی خواهند ماند؛ زیرا دوام تحریم‌ها می‌تواند از شیرینی پیروزی بزرگ روسیه بکاهد و این کشور را در برخی از حوزه‌ها دچار چالش‌های جدی کند.

نتیجه‌گیری

یکی از نتایج متناقض سیاست خارجی روسیه در سال‌های پس از فروپاشی شوروی این بوده که مسکو توانسته است به یک قدرت جهانی بسیار فعال و تأثیرگذار تبدیل شود، بدون اینکه جایگاه یک رهبر منطقه‌ای کاملاً مشروع را داشته باشد. جهانی‌گرایی سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر را می‌توان نوعی جبران سیاسی برای شکست‌های متعدد مسکو در تلاش‌هایش به‌منظور ایجاد روابط سازنده و باثبات با بسیاری از نزدیک‌ترین همسایگانش دانست. در این بین، جنگ اوکراین آثار عمیقی نه تنها بر کشورهای استقلال‌یافته از شوروی، بلکه بر نظم امنیتی اروپا و حتی جهان خواهد داشت؛ به‌نحوی که رویارویی روسیه و غرب که بخشی از آن در تحریم‌های اقتصادی

متبلور شده است، تداوم خواهد داشت و به سادگی از بین نخواهد رفت.

از این رو، پویایی تحریم‌ها و سایر فشارهای اتحادیه اروپا بر روسیه به طور مستقیم با تحولات در خاک اوکراین مرتبط خواهد بود. تصمیم‌گیری در مورد تحریم‌های جدید با در نظر گرفتن تعادل بین تأثیر بالقوه در روسیه و تأثیر منفی بالقوه بر کشورهای اتحادیه اروپا اتخاذ خواهد شد. در صورت تشدید جنگ در اوکراین، به احتمال زیاد کاهش چشمگیر سطح روابط تجاری، ممنوعیت ورود کشتی‌های روسی به بنادر اروپایی و ممنوعیت یا محدودیت در عرضه زغال سنگ و نفت نیز به فهرست تحریم‌های کشورهای اروپایی افزوده خواهد شد.

از این رو، در حال حاضر آنچه بیش از نحوه پایان یافتن جنگ اوکراین اهمیت دارد، تأثیراتی است که جهان از این رخداد پذیرفته و می‌تواند تغییرات قابل توجهی ایجاد کند. واقعیت این است که در آینده، روابط روسیه با کشورهای غربی بسیار متفاوت‌تر از گذشته خواهد بود. اگرچه به رغم فشارهای حداکثری کشورهای غربی در اعمال تحریم‌های اقتصادی، بعید است که تحریم‌ها تأثیری بر دیدگاه سیاسی مسکو در خصوص اوکراین یا آینده تعامل با غرب داشته باشد، اما هم‌زمان با دستیابی به یک آتش‌بس پایدار در خاک اوکراین، امکان لغو تحریم‌های فردی با حفظ فشار مالی و اقتصادی راهبردی بر روسیه وجود دارد. البته در این فرایند، کشورهای غربی تنها به سمت لغو تحریم‌هایی خواهند رفت که یا اهمیت راهبردی ندارند یا برای رفع ضررهای خود مفید خواهند بود. در واقع، شاکله اصلی تحریم‌ها به مثابه اهرم فشار مؤثر و قدرتمند علیه مسکو حفظ خواهد شد. از این رو، پارامترهای خاص برای حل بحران اوکراین هرچه که باشد، در درازمدت، توانایی روسیه برای دفاع از منافع ملی حیاتی به ایجاد حرکت برای توسعه پایدار داخلی بستگی دارد. بنابراین، تحریم‌ها علیه مسکو تا حد زیادی پابرجا خواهند ماند و این امر روسیه را به افزایش روابط با کشورهای مستقل‌تر همچون چین و هند سوق خواهد داد.

با توجه به تأثیرات و پیامدهایی که جنگ اوکراین بر فضای بین‌المللی داشته و خواهد داشت، ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران نیز این روند را به درستی درک کند. در چنین فرایندی باید به دو نکته اساسی توجه داشت:

- نخست آنکه اوکراین در حلقه اول منافع ملی و امنیت ملی ایران جایگاه ویژه‌ای ندارد. در واقع، ایران و اوکراین از لحاظ جغرافیایی با یکدیگر فاصله دارند و هیچ نوع قربابت قومی، نژادی، زبانی و مذهبی میان دو کشور وجود ندارد که تهران بخواهد یک نقش فعال و ویژه در این جنگ ایفا کند؛

- دوم آنکه جنگ اوکراین را نمی‌توان یک نبرد میان مسکو و کی‌یف تلقی کرد؛ زیرا این جنگ به دلیل سیاست‌های تنش‌آفرین ایالات متحده آمریکا در شرق اروپا پدید آمده است. در واقع، رویارویی اصلی میان روسیه و غرب، به خصوص آمریکاست.



در نتیجه، به رغم آنکه ایران منافع مستقیم در جنگ اوکراین ندارد، اما تبعات و پیامدهای آن به خصوص تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه می‌تواند حاوی فرصت‌هایی باشد که باید به‌درستی از آنها بهره گرفت. در این زمینه، توجه به چند نکته ضروری است:

- نخست، ایران در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌خصوص در دوران پس از فروپاشی شوروی، در رویارویی با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در نوک پیکان قرار داشته است. اینک وقوع جنگ اوکراین موجب شده است که روسیه نیز در چنین موقعیتی قرار گیرد. از این رو، جنگ اوکراین می‌تواند یک فضای تنفس برای ایران در برابر غرب ایجاد کند که البته باید به‌درستی مدیریت شود.

- دوم، اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه می‌تواند فرصت مناسبی برای توسعه روابط با این کشور پدید آورد. در حالی که در گذشته، تحریم‌های ایران یکی از موانع در راه گسترش روابط اقتصادی میان دو کشور بود. اینک دیگر نهادهای مالی و شرکت‌های بزرگ روسی نیز خود تحت تحریم‌های غرب قرار گرفته‌اند و هیچ ابایی از رابطه با کشورهای تحت تحریم همچون ایران نخواهند داشت.

